

بررسی تأثیر عدالت بین‌نسلی بر گرمای جهانی و رشد اقتصادی با تأکید بر نقش نرخ رجحان زمانی (مطالعه موردی: منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا)

رسول بخشی دستجردی

دانشیار دانشکده علوم اداری دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

R. bakhshi@ase.ui.ac.ir

علی نظری زانیانی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه شیراز

ali.nazari@alumni.ut.ac.ir

فاطمه دهقانی شاهزاده بیگمی

کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه یزد

f.dehghani_67@yahoo.com

پدیده گرمای جهانی یا تغییرات آب و هوا یکی از آسیب‌های توسعه‌ی صنعتی است که رفاه نسل حاضر و نسل‌های آینده را به مخاطره می‌اندازد. از آنجا که گرمای جهانی پدیده‌ای بلندمدت است، در مطالعه‌ی آن موضوعات بین‌زمانی از جمله عدالت بین‌نسلی قابل طرح است. همچنین ارتباط متقابل میان گرمای جهانی و رشد اقتصادی قابل بررسی است. سوال اصلی مقاله حاضر این است که آیا تلاش در جهت تحقق عدالت بین‌نسلی می‌تواند به کاهش روند گرمای جهانی و در نتیجه تقویت رشد اقتصادی بیانجامد؟ تأکید عمده نویسندگان بر نرخ رجحان زمانی است که یکی از عوامل اثرگذار بر عدالت بین‌نسلی می‌باشد. برای پاسخ به سوال تحقیق از الگوی پویای ادغام‌شده آب و هوایی و اقتصادی (DICE) که نخستین بار توسط ویلیام نوردهاس طراحی شده استفاده شده است. چهار سناریو با محوریت نرخ رجحان زمانی برای نخستین بار توسط محقق طرح شده‌اند که از مقایسه آنها با سناریوی پایه، اثر مثبت عدالت بین‌نسلی (کاهش رجحان زمانی) بر کاهش روند گرمای جهانی و در نتیجه تقویت رشد اقتصادی به اثبات رسیده است. به عنوان یک نتیجه جانبی در مقاله حاضر نشان داده می‌شود که سیاستگذاری ایستا بر پایه اطلاعات یک مقطع زمانی و بدون در نظر گرفتن پویایی‌های نرخ ترجیح زمانی، می‌تواند در دوره‌های آتی با شکست در هدف‌گذاری مواجه شود. بنابراین ضرورت دارد سیاستگذاران امر به جای سیاستگذاری‌های مقطعی، برای مقابله با گرمای جهانی به تدوین رژیم‌های سیاستی پویا اقدام نمایند.

طبقه‌بندی JEL: D99, Q54, D63

واژگان کلیدی: عدالت بین‌نسلی، گرمای جهانی، رشد اقتصادی، نرخ رجحان زمانی

۱. مقدمه

تعارض میان اهداف و آسیب‌های توسعه اقتصادی مبتنی بر صنعت در تأمین رفاه بشر یک مسأله انکار ناپذیر است. تولید و مصرف انبوه کالاها با هدف ارتقاء سطح استانداردهای زندگی بشر انجام می‌شود؛ اما برخی آسیب‌های جدی که به دنبال به وجود می‌آید، می‌تواند دستیابی به این هدف را با مشکل مواجه نماید. تخریب محیط زیست از مهمترین این آسیب‌ها است، که نه تنها رفاه نسل حاضر بلکه رفاه نسل‌های آینده را نیز با مخاطره مواجه می‌کند. یکی از مهمترین دغدغه‌های امروزین بشر در حوزه محیط زیست، مسأله تغییرات اقلیم^۱ یا گرمای جهانی^۲ است. گزارش IPCC در سال ۲۰۱۲، پیش‌بینی می‌کند متوسط دمای سطح زمین تا سال ۲۱۰۰ بین ۰/۶ تا ۴ درجه سانتی‌گراد افزایش یابد. آسیب‌های عمده ناشی از گرمای جهانی عبارتند از، افزایش سطح آب دریاها، از دست رفتن تنوع زیستی، افزایش بسامد و شدت برخی حوادث آب و هوایی و اسیدی شدن اقیانوس‌ها (اسمیت و همکاران^۳، ۲۰۰۹) که اقتصاددانان تلاش می‌کنند این آثار را بر حسب مقادیر پولی کمی‌سازی کنند (دی‌کانیو و همکاران، ۲۰۰۸). دل و همکاران^۴ (۲۰۰۸) زیان اقتصادی ناشی از گرمای جهانی در منطقه MENA را معادل ۸/۵ درصد از تولید ملی سرانه در اثر یک واحد افزایش دما برآورد کرده‌اند.

مهم‌ترین منشاء ایجاد گرمای جهانی به لحاظ علمی، سوختن سوخت‌های فسیلی (متشکل از کربن) می‌باشد که به تولید گاز گلخانه‌ای کربن‌دی‌اکسید می‌انجامد. افزایش غلظت کربن‌دی‌اکسید و سایر گازهای گلخانه‌ای در جو زمین منجر به ایجاد اثر گلخانه‌ای و گرم شدن اتمسفر زمین و اقیانوس‌ها می‌شود. گرمای جهانی در بلندمدت اثرات نامطلوبی بر فعالیت‌های انسانی حساس به شرایط آب‌وهوایی می‌گذارد؛ و رفاه بشر را به مخاطره می‌اندازد (هیئت بین

۱. Climate Change برخی مترجمین معادل فارسی «تغییرات آب و هوا» را برای این عبارت به کار برده‌اند.

2. Global warming

3. Smith et al.

4. Dell et al.

دولتی تغییرات اقلیمی^۱، ۲۰۰۷: ۹۶). توجه به این مسأله در ادبیات علم اقتصاد سابقه‌ای نزدیک به سه دهه دارد. شاخه‌ای از علم اقتصاد که این پدیده را مطالعه می‌کند، اقتصاد تغییرات آب^۲ و هوا یا اقتصاد گرمای جهانی^۳ نام دارد.

از آنجا که پدیده گرمای جهانی در بلندمدت اتفاق می‌افتد، توجه به مسائل بین‌زمانی از جمله عدالت بین‌نسلی در مطالعه این پدیده اهمیت زیادی دارد. فعالیت‌های امروز بشر که به انتشار گازهای گلخانه‌ای و ایجاد پدیده گرمای جهانی منجر می‌شوند، نه تنها موجب وارد آمدن آسیب‌هایی به رشد اقتصادی و رفاه نسل حاضر می‌شود، بلکه به نسل‌های آینده نیز لطمه می‌زند (سندرسن و اسلام،^۴ ۲۰۰۷). این تحقیق در پی پاسخ به این سوالات است: (۱) آیا توجه بیشتر به نسل‌های آینده از طریق کاهش نرخ رجحان زمانی می‌تواند به کاهش پدیده گرمایش جهانی بیانجامد؟ (۲) آیا توجه به نسل‌های آتی از کانال کاهش آثار نامطلوب گرمایش جهانی به رشد اقتصادی بیشتر منجر خواهد شد؟

۲. مبانی نظری تحقیق

ارزیابی سیاست‌های اقتصاد محیط زیست در قالب مدل‌های پویای رشد می‌تواند چشم‌اندازی از تأثیرگذاری این سیاست‌ها بر توسعه اقتصادی ارائه دهد، و ما را به انتخاب سیاست‌های کارآمد در مقابله با گرمای جهانی رهنمون سازد (نوردهاس^۵، ۲۰۰۷: ۱۵۰). به همین دلیل پژوهش حاضر یک مدل پویای رشد اقتصادی که با یک مدل آب و هوایی ادغام شده است را برای پاسخ به سوالات مطرح شده به کار می‌برد. این مدل DICE^۶ نام دارد، که با استفاده از برخی ایده‌های مدل‌سازی توسط نویسندگان این مقاله از مقیاس جهانی به مقیاس منطقه‌ای تبدیل و برای منطقه‌ی MENA مورد استفاده قرار گرفته است. این نسخه جدید از الگو MENA-DICE نام‌گذاری شده است.

1. Intergovernmental Panel of climate change
2. Economics of climate change
3. Economics of global warming
4. Sanderson and islam
5. Nordhaus
6. Dynamic Integrated Climate and Economic Model

انتشار کربن دی‌اکسید مهمترین عامل گرمایش جهانی است و کنترل آن نسبت به سایر گازهای گلخانه‌ای امکان‌پذیرتر است؛ به همین دلیل بخش عمده ادبیات اقتصاد گرمای جهانی در رابطه با آن شکل گرفته‌است، و سیاست‌های اقتصادی در این زمینه عمدتاً در جهت کاهش انتشار گاز CO2 وضع می‌شوند. مدل انتشار کربن دی‌اکسید را به عنوان عامل اصلی گرمایش جهانی و به مثابه سرمایه‌گذاری منفی در اقتصاد در نظر می‌گیرد (نوردهاس، ۲۰۰۷: ۳۷).

۲-۱. مفهوم عدالت بین نسلی

مالتوس معتقد است که رشد روزافزون جمعیت که سرعت بیشتری از رشد تولید در کشاورزی دارد می‌تواند نسل‌های آینده را با خطر کمبود منابع و گرسنگی مواجه کند. هرچند که این نظریه مالتوس مورد انتقادات بسیاری قرار گرفت و در عمل مردود دانسته شد، اما شاید وی نخستین اقتصاددانی باشد که به نوعی دغدغه نسل‌های آینده را مطرح نموده است. مالتوس علارغم توجه به نسل‌های آینده و اعتقادی به عدالت درون نسلی ندارد و بر این باور است که چون اندازه جمعیت به طور دائم مترصد است تا از وسایل معیشت سبقت گیرد، دستگیری از فقرا احمقانه است و این موضوع به نوعی تشویق‌کننده عمومی فقر است. بنابراین دولت کاری به جز رها کردن فقرا به دست خویش ندارد و حداکثر می‌تواند مرگ را برای آن‌ها راحت‌تر سازد (دلالی اصفهانی و اسمعیل زاده، ۱۳۸۵). اینکه دیدگاه مالتوس را به عنوان باور وی به عدالت بین نسلی تعبیر کنیم درست نیست، بلکه مالتوس تنها با توجه به ملاحظات جمعیت‌شناسانه تنها توجه به نسل‌های آینده را از طریق کاهش جمعیت نسل حاضر میسر می‌داند.

از آنجا که زندگان می‌توانند در سرنوشت آیندگان اثر بگذارند، بحث از رفتار عادلانه نسل حاضر با نسل آینده قابل طرح است. البته منافع متقابل در کار نیست، یعنی آیندگان نمی‌توانند برای گذشتگان تصمیم بگیرند؛ و اگر عدالت در مفهوم قراردادی آن مطرح باشد، در آن صورت بحث از عدالت میان دو نسل ممکن نیست. یعنی نسل‌های مختلف نمی‌توانند بر سر منافع متقابل خود توافقی انجام دهند. به هر حال نسل آینده نمی‌تواند طرف قرارداد باشد؛ فقط می‌توان گفت که ممکن است نسلی با نسل بعد از خود ناعادلانه رفتار کند (بشیریه ۱۳۸۸: ۱۲۸).

بنابر نظر رالز^۱ (۱۹۸۶) در کتاب «نظریه‌ای در مورد عدالت»، هیچ ملاکی برای تعیین میزان درست و عادلانه‌ی توجه نسل حاضر به نسل آینده در دست نیست. علت اصلی این است که نسل حاضر به آیندگان خود تعهدی ندارد، بلکه فقط بر طبق عدالت به منزله انصاف می‌تواند با آیندگان رفتاری عادلانه داشته باشد. رالز بویژه نگران مسأله نرخ پس‌انداز عادلانه در این زمینه است: «... افراد باید اصل پس‌انداز عادلانه‌ای را برگزینند که نرخ مناسبی را برای انباشت [سرمایه] در هر مرحله از پیشرفت تمدن [بشر] مشخص کند... آنان می‌خواهند تعیین کنند که چقدر باید برای فرزندان خود کنار بگذارند و این را از روی توقعی مشخص می‌کنند که به نظر خودشان به حق از پدران خود دارند. آنان وقتی به حدنصابی برسند که از هر دو طرف منصفانه باشد... در آن صورت نرخ منصفانه [پس‌انداز] برای آن مرحله مشخص شده است. وقتی این کار را برای کل مراحل انجام دهیم، اصل کلی پس‌انداز عادلانه را معین کرده‌ایم. با پیروی از این اصل نسل‌های نزدیک به هم شکایتی از هم نخواهند داشت و هیچ نسلی به نسل دیگر، هر قدر هم که دور باشد اعتراض نخواهد کرد» (بشیریه، ۱۳۸۸: ۲۸۹-۲۹۰). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت از نظر رالز، عدالت بین نسلی بر علاقه طبیعی مردم به آیندگان خود استوار است. این مفهوم نزدیک به مفهومی است که در اقتصاد به آن «انگیزه‌ی ارث گذاشتن» می‌گوییم. علاقه مردم به نسل‌های آینده می‌تواند در شکل‌گیری ترجیحات زمانی آنها اثرگذار باشد. چنانچه کارگزاران اقتصادی علاقه بیشتری به سرنوشت فرزندان خود نشان دهند، رجحان زمانی آنها کاهش یافته و بخشی از مصرف خود را به نفع فرزندان خود پس‌انداز و برای آنها به ارث می‌گذارند. اگر سهم نسل حاضر در ایجاد گرمایش جهانی را همانند ویلیام نوردهاس (۱۹۹۲) نوعی پس‌انداز منفی به حساب آوریم، نسل حاضر می‌تواند علاقه خود به نسل‌های آینده را از طریق کاهش فعالیت‌هایی که به بالا رفتن دمای کره زمین منجر می‌شوند، نشان دهد.

بخشی دست‌چندی (۱۳۹۰)، معتقد است که یکی از معتبرترین تعابیر عدالت بین نسلی «در بردارنده این مفهوم است که چنانچه فرض شود افراد دارای ظرفیت یکسانی در مطلوبیت‌بری از

1. Rawls

مصرف باشند (یعنی به زبان برنامه‌ریزی، تابع مطلوبیت یکسانی داشته باشند) باید در تابع رفاه اجتماعی نیز سهم یا وزن یکسانی داشته باشند. ... عدالت بین‌نسلی در نظریه رفاه را می‌توان این گونه تعریف کرد: چنانچه افراد (متعلق به همه نسل‌ها از زمان حال تا آینده‌ی نامتناهی) دارای تابع مطلوبیت یکسانی باشند، باید سهم‌شان نیز در توزیع امکانات و منابع یکسان باشد». هرچند این طرز نگرش به تعریف عدالت ساده‌انگارانه است و مفهوم برابری را جایگزین عدالت می‌کند، اما با این حال در دسترس‌ترین تعبیر که قابلیت کاربرد در مطالعات کمی را داشته باشد، همین تعبیر است. بدین معنا که عدالت بین‌نسلی زمانی تحقق می‌یابد که همه‌ی نسل‌ها منابع و امکانات یکسانی داشته باشند. در این مطالعه نیز از همین تعبیر برای مفهوم‌سازی عدالت بین‌نسلی استفاده شده است.

۲-۲. عدالت بین نسلی و گرمای جهانی

بسیاری از طرفداران حفظ منابع طبیعی، فلاسفه، تاریخ‌دانان، اقتصاددانان و حتی ایده‌پردازان اندیشه‌های سیاسی راجع به محیط زیستی که نسل‌های آینده به ارث خواهند برد عمیقاً نگران هستند. اصول عدالت بین‌نسلی، توسعه پایدار و رویکرد پیشگیرانه در مدیریت منابع مشترک، توسط سازمان ملل بارها مورد تاکید قرار گرفته است (سانکار^۱، ۲۰۱۰). سیاست‌گذاران باید در قبال پدیده گرمای جهانی، تلاش برای تحقق عدالت بین‌نسلی را به عنوان یک مسأله اساسی مورد توجه قرار دهند. چنین رویکردی به معنای ضرورت اقدامات و سیاست‌های فوری توسط دولت‌ها و سایر بازیگران جامعه جهانی برای مقابله با پدیده گرمای جهانی می‌باشد. تغییرات آب و هوایی یک آزمون برای تحلیل‌های هنجاری عدالت بین‌نسلی است، چرا که آثار انتشار گازهای گلخانه‌ای برای انتشاردهندگان کنونی (نسل حاضر) خارجی بوده و منجر به عواقب طولانی مدت برای نسل‌های آینده خواهد شد. فولی^۲ (۲۰۰۸)، معتقد است که: «درونی‌سازی چنین اثرات خارجی می‌تواند به ایجاد منفعت، هم برای نسل حاضر و هم برای نسل‌های آینده منجر شود.» بنابراین سیاست‌های آب و هوایی که نسل حاضر در دهه‌های اول این قرن (قرن ۲۱) اتخاذ می‌کند، برای

1. Sankar

2. Foley

نسل‌های آینده که صدها و هزاران سال پس از ما خواهند زیست اهمیت زیادی دارد. عدالت بین‌نسلی اگر به عنوان یک استدلال هنجاری جدی گرفته شود، ضرورت اقدامات فراگیر جهانی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را با استدلال‌های قوی‌تری همراه می‌کند (پترسون^۱، ۲۰۰۱). ولف^۲ (۲۰۰۸) نیز معتقد است اگر تصمیمات حال بر توزیع هزینه‌ها و منافع مردمانی که در زمان دیگری خواهند زیست اثرگذار باشد، به طور منطقی می‌توان پرسید که آیا توزیع حاصل عادلانه و منصفانه می‌باشد یا خیر؟ اگر فعالیت‌های کنونی هزینه‌های غیرمنصفانه‌ای را بر آینده تحمیل کنند یا اینکه برعکس بار غیرمنصفانه‌ای را بر دوش نسل حال بگذارند، غیرعادلانه هستند. با این حال با نادیده گرفتن حقوق نسل‌های آینده توسط نسل حاضر چشم انداز تیره و تاری برای آینده جهان متصور خواهیم بود، بنابراین باید برای تحقق عدالت بین‌نسلی در تخصیص منابع زیست محیطی چاره‌ای بیاندیشیم.

محیط زیست را می‌توان بر اساس ادبیات اقتصاد بخش عمومی به عنوان یک منبع دارای مالکیت مشترک به حساب آورد. حد بهینه استفاده از منابع دارای مالکیت مشترک^۳ توسط هر فرد متناسب با هزینه-فایده فعالیت شخصی او صورت می‌پذیرد، چرا که برای استفاده از منبع مشترک هزینه‌ای پرداخت نمی‌شود. بنابراین هرچه سطح فعالیت اشخاص بیشتر شود، سهم آن‌ها در استفاده از این منبع اشتراکی بیشتر خواهد شد، و این امر به عنوان اثر جانبی منفی فعالیت فرد بر سایر افراد تحمیل شده و تا جایی ادامه می‌یابد که منبع اشتراکی به پایان رسد. به چنین رخدادی تراژدی اشتراکی‌ها^۴ گفته می‌شود (ژا^۵، ۱۹۹۸: ۸۳-۸۵). گرمایش جهانی به عنوان اثر خارجی منفی تولیدکنندگان گازهای گلخانه‌ای در نسل حاضر می‌تواند به یک تراژدی برای نسل‌های آتی منجر شود، مگر اینکه این اثر خارجی به شکلی درونی شود.

-
1. Paterson
 2. Wolf
 3. Common property resource
 4. Tragedy of commons
 5. Jha

از آنجا که حفاظت از آسیب‌های ناشی از تغییرات آب و هوایی یکی از نیازهای اساسی است و به این خاطر که پیشگیری از تغییرات آب و هوایی می‌تواند بدون به خطر انداختن نیازهای نسل حاضر صورت پذیرد، سیاست آب و هوایی یکی از اولویت‌های فوری در مسأله عدالت است، مگر اینکه در مواردی تلاش برای پیشگیری از تغییرات آب و هوایی منجر به محرومیت نسل حاضر از برخی نیازهای خود گردد. در جایی که فعالیت‌های نسل حاضر برای نیازهای اساسی خود ضرورتی ندارد و نیازهای نسل‌های آینده را با مخاطره مواجه می‌کند، این فعالیت‌ها غیرعادلانه محسوب می‌شود. از نظر ولف (۲۰۰۸)، یک معاهده آب و هوایی عادلانه در اولویت نخست باید فعالیت‌هایی را ممنوع کند که موجب تحمیل هزینه‌های بیشتری برای نسل‌های آینده خواهد شد.

۲-۳. عدالت بین نسلی و رشد اقتصادی

بر اساس نظریات سنتی اقتصاد دستیابی همزمان به رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد امکان‌پذیر نیست. استدلال این نظریات این است که توزیع عادلانه‌تر درآمد منجر به افزایش میل نهایی به مصرف در کل جامعه خواهد شد، و در نتیجه با کاهش پس‌انداز که نیروی محرکه رشد اقتصادی است، فرآیند رشد تضعیف خواهد شد. این در حالی است که بر اساس الگوهای بهینه رشد توجه بیشتر به عدالت، منجر به رشد اقتصادی بالاتری خواهد شد. این الگوها از آنجا که ساختار اقتصاد را در افق زمانی بلندمدت مطالعه می‌کنند، به عدالت بین‌نسلی نیز توجه دارند. توجه به عدالت بین‌نسلی حجم بهینه پس‌انداز را افزایش می‌دهد؛ چرا انصاف نسل حاضر در برابر نسل‌های آینده بیشتر شده و موجودی سرمایه بیشتر و محیط زیست سالم‌تری برای آن‌ها به ارث می‌گذارند.

۲-۴. رجحان زمانی، گرمای جهانی و رشد اقتصادی

یک تلاش مثبت در جهت عدالت بین نسلی کاهش رجحان زمانی است. وجود رجحان زمانی بر این حقیقت دلالت دارد که انسان‌ها ارزش بیشتری برای مطلوبیت در زمان حال نسبت به مطلوبیت در زمان آینده قائل هستند. بنابراین نسل حاضر رفاه و در نتیجه مصرف خود را به رفاه و مصرف نسل‌های آینده ترجیح داده و منابع اقتصادی را با سرعت بیشتری مصرف می‌کند. شدت تخریب

محیط زیست نیز به عنوان یک منبع اقتصادی، در صورت وجود رجحان زمانی بیشتر خواهد بود. بنابراین می‌توان انتظار داشت که هرچه نرخ رجحان زمانی جامعه بیشتر باشد، سرعت تخریب محیط زیست بیشتر و سرعت رشد اقتصادی کمتر خواهد بود.

رجحان زمانی از منظر جامعه و اقتصاد غیرمتمرکز، متفاوت از نظرگاه برنامه‌ریز اجتماعی و اقتصاد متمرکز است. برنامه‌ریز اجتماعی نسبت به نرخ رجحان زمانی رویکردی تجویزی دارد که می‌تواند بدون توجه یا با در نظر گرفتن ترجیحات و علایق اجتماعی، اقدام به تعیین یک نرخ دستوری برای رجحان زمانی نماید. هرچند بسیاری از اقتصاددانان، رجحان زمانی را در قلمرو اقتصاد آزاد به عنوان یک عامل بدیهی و گریزناپذیر می‌دانند، اما از دیدگاه برنامه‌ریز اجتماعی می‌توان نرخ صفر یا حتی نرخ منفی را برای رجحان زمانی در نظر گرفت؛ یعنی دولت می‌تواند ارزشی یکسان برای همه نسل‌ها قائل باشد و یا نسل‌های آینده را بر نسل حاضر ارجح دارد. همان‌طور که اشاره کردیم، این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که آیا توجه بیشتر به نسل‌های آینده از طریق کاهش نرخ رجحان زمانی می‌تواند به کاهش روند گرمای جهانی و در نتیجه تقویت رشد اقتصادی منجر شود؟

۳. پیشنهاد تحقیق

بخش مروری بر مطالعات خارجی، تاریخچه‌ای از الگوی پویای ادغام شده اقتصادی و آب و هوایی (DICE) ارائه می‌دهد و به پژوهش‌هایی اشاره می‌کند که در زمینه کاربرد و توسعه این مدل صورت پذیرفته‌اند. در میان پژوهش‌های داخلی، تحقیق حاضر برای نخستین بار از الگوی DICE استفاده کرده‌است. بنابراین در بخش مروری بر مطالعات داخلی تنها به برخی مطالعات اشاره می‌شود که جنبه‌های مشترکی با مطالعه حاضر داشته‌اند.

۳-۱. مروری بر مطالعات خارجی

مدل DICE برای اولین بار در شکل پیشرفته خود توسط نوردهاس (۲۰۰۷، الف و ب) ارائه شد، که توصیف جدید و کاملاً پویا از ساختار رشد بهینه رمزی^۱ بود و مسیر بهینه کاهش انتشار را همراه با مالیات بر کربن تعیین می‌نمود. این مدل می‌توانست به ارزیابی رویکردهای سیاستی مختلف، برای کاهش تغییرات آب و هوایی پردازد. ارزیابی پنج سیاست مفروض، سیاست مالیات بر کربن با نرخ نسبتاً کم، را به عنوان یکی از کاراترین روش‌ها برای کاهش روند گرمای جهانی معرفی نمود، اما در مورد روش‌های تثبیت انتشار^۲، هزینه‌های اقتصادی خالص قابل توجهی پیش‌بینی گردید.

استخراج کامل و شرح گسترده مدل DICE و طیف وسیع‌تری از برنامه‌های کاربردی آن در سال ۱۹۹۴ در کتابی توسط نوردهاس ارائه شد. در توسعه بعدی توسط نوردهاس و یانگ^۳ (۱۹۹۶)، مدل DICE به ده گروه مختلف از کشورهای عضو سازمان ملل تجزیه شد و مدل RICE^۴ (یا DICE منطقه‌ای) ساخته شد. این مدل نیز مفروضات اصلی مدل نوردهاس را در برداشت. با استفاده از مدل RICE می‌توان سیاست‌های آب و هوایی در سطح ملی و منطقه‌ای را مورد مطالعه قرار داد و استراتژی‌های مختلف برای همکاری‌های بین‌المللی را بررسی نمود.

بروزرسانی و گسترش هر دو مدل DICE و RICE (با هشت منطقه) توسط نوردهاس و بویر^۵ در سال ۲۰۰۰ انجام شد. سناریوهایی که در این نسخه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند عبارت بودند از: سناریو پایه (شرایطی که سیاست خاصی در راستای کاهش گرمای جهانی وجود ندارد)، سناریو سیاست بهینه (که مطابق آن قیمت کربن و میزان انتشار بر اساس بهینه پارتو^۶ تعیین می‌شوند)، تأخیر در اعمال سیاست بهینه به مدت ده سال، ایجاد ثبات در انتشار گازهای گلخانه‌ای برای کشورهای

1. Ramsay

2. Emission-stabilization

3. Yang

4. RICE

5. Boyer

6. Pareto Optimal

با درآمد بالا که در پروتکل کیوتو مشارکت نمودند (به میزان ۵ درصد کمتر از میزان انتشار در سال ۱۹۹۰ و برای همیشه)، ثبات انتشار در سطح جهان در مقدار معادل آن در سال ۱۹۹۰، ثبات شرایط آب و هوا به صورت مجموعه سیاست‌هایی برای محدود کردن افزایش درجه حرارت به ۲/۵ یا ۱/۵ درجه سانتیگراد و مهندسی زمین^۱ یا اعمال سیاستی در راستای جبران بدون هزینه گرمای جهانی. نتایج حاصل از اجرای این سناریوها با به کارگیری مدل DICE-99 و RICE-99، بسیار شبیه به نتایج حاصل از مدل DICE اصلی می‌باشد. همچنین نبردها در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰ نیز به توسعه و تکمیل الگوی DICE-RICE پرداخته است.

علاوه بر مطالعات انجام شده توسط نبردها و همکارانش که در بالا ذکر شد، مدل DICE توسط محققان دیگری نیز در مطالعات اقتصاد تغییر آب و هوا مورد استفاده قرار گرفته است. بررسی جامع این مطالعات فراتر از محدوده این مقاله است، به طوری که فقط چند نمونه در اینجا ذکر می‌شود:

پایزر^۲ (۱۹۹۹) از مدل DICE برای مقایسه سیاست‌های مالیات بر کربن و سقف قیمتی و شیوه مبادله در فضای نااطمینانی استفاده می‌کند. پاپ^۳ (۲۰۰۵)، مدل DICE را با در نظر گرفتن تغییرات تکنولوژی درون‌زا تعدیل می‌کند. بیکر و همکاران^۴ (۲۰۰۶) از مدل DICE برای بررسی اثرات پژوهش در زمینه فناوری و توسعه در کاهش هزینه‌های گرمای جهانی استفاده کرده‌اند. هوئل و استرن^۵ (۲۰۰۷)، تابع مطلوبیت را در مدل DICE تغییر دادند تا شامل مصارف زیست‌محیطی غیربازاری^۶ - که جانشین ناقصی برای مصارف بازاری اند- باشد. یانگ^۷ (۲۰۰۸)، مدل RICE را در چارچوب یک نظریه بازی همکارانه^۷، برای بررسی استراتژی‌های مذاکرات بین‌المللی در مورد سیاست‌های کاهش گازهای گلخانه‌ای و اهداف آن‌ها به کار برد. او با پژوهش خود، مدل‌سازی

-
1. Geoengineering
 2. Pizer
 3. Popp
 4. Baker et al.
 5. Hoel and Sterner
 6. Non-market
 7. Cooperative game theory

اقتصادی تغییرات آب وهوا (مدل DICE) را با مفاهیم نظری تئوری بازی^۱ تلفیق می‌کند. سندرسن و اسلام^۲ (۲۰۰۷) نیز به تدوین نسخه‌ای جدید به نام SEA-DICE^۳ اقدام کردند، و تحت سناریوهای سیاستی مختلف از جمله نرخ تنزیل صفر، نرخ بهینه کنترل و افزایش در نرخ کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، روند متغیرهای مهم آب و هوایی و اقتصادی را تا سال ۲۱۰۵ پیش‌بینی کرده‌اند. نتایج کار سندرسون و اسلام (۲۰۰۷) بیانگر آن است که در شرایط نرخ تنزیل صفر نرخ رشد درآمد ملی به میزان ۱۶ درصد بیشتر از حالت پایه (بدون اتخاذ سیاستی خاص) خواهد بود. این موضوع نشان‌دهنده این است که مدل نسبت به تغییرات نرخ ترجیح زمانی بسیار حساس است. به گونه‌ای که روند متغیرهای اقتصادی هم‌چون تولید ملی، سرمایه‌گذاری، موجودی سرمایه و نرخ پس انداز تحت این سناریو دارای بیشترین مقدار است.

شاید بهترین مطالعه که تحول مدل DICE از ابتدای طراحی آن در ۱۹۹۲ تاکنون را ترسیم نموده است، مطالعه‌ای است که توسط خود نوردهاوس (بنیان‌گذار مدل دایس) در ۲۰۱۷ انجام شده است. نوردهاوس (۲۰۱۷) تلاش نموده است، سیر تحول و اصلاح در مدل خود را در نسخه‌های بعدی این مدل که در سال‌های ۱۹۹۴، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ انجام شده است، تشریح کند. نوردهاوس (۲۰۱۷) تغییرات ایجاد شده در تحلیل اقتصادی گرمایش جهانی را در طول ربع قرن گذشته مورد بررسی قرار داده است. از نظر او در تمامی نسخه‌های مدل DICE، ساختار مرکزی مدل تحلیلی، ثابت باقی مانده است اما اجزاء مدل کم و زیاد تغییر نموده‌اند. پیش‌بینی‌هایی که این مدل‌ها برای متغیرهای زیست محیطی در طول ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۷ انجام داده‌اند (نظیر آلودگی‌ها و تغییرات درجه حرارت)، نزدیکی بسیار زیادی با واقعیت داشته‌اند. به عبارت دیگر اگر براساس نسخه ۱۹۹۲ مدل دایس، برای سال ۲۰۱۷ پیش‌بینی کنیم، مقادیر تولید شده در مورد آلودگی و درجه حرارت با مقادیر واقعی اتفاق افتاده در سال ۲۰۱۷، هماهنگی نسبتاً بالایی داشته‌اند. این بدان معنی است که نسخه ۱۹۹۲ مدل دایس، قدرت بالایی در پیش‌بینی گرمایش

1. Game theory

2. Jamie Sanderson and Sardar M.N. Islam

3. South east asia

جهانی در حوزه متغیرهای زیست محیطی داشته است. اما وقتی نوبت به پیش‌بینی برای متغیرهای اقتصادی مدل می‌رسد، نسخه ۱۹۹۲، در پیش‌بینی مقادیر ۲۰۱۷ شکست می‌خورد. برای نمونه نسخه ۱۹۹۲ درآمد سرانه جهانی را برای سال ۲۰۱۷ تقریباً ۳/۵ برابر کمتر نشان می‌دهد. از نظر نوردهاوس، این موضوع به‌خاطر تسلط نگاه رکودگرایانه‌ای بوده که در هنگام طراحی مدل اولیه بر فضای آکادمیک اقتصاد حاکم بوده است. لحاظ این موضوع در اصلاح بخش اقتصادی مدل در نسخه‌های جدیدتر مؤثر بوده است. نسخه مورد استفاده در این مطالعه در بخش‌های اقتصادی دارای اصلاحات قابل توجهی نسبت به نسخه ۱۹۹۲ است.

۳-۲. مروری بر مطالعات داخلی

بخشی دست‌جمعی (۱۳۹۰)، با استفاده از نظریه رشد بهینه رمزی، ارتباط میان رشد اقتصادی و عدالت بین‌نسلی را با تأکید بر نقش رجحان زمانی برای اقتصاد ایران مورد مطالعه قرار داده است. بر اساس نتایج این مطالعه، رشد اقتصادی ارتباط مثبتی با عدالت بین‌نسلی دارد. مطالعه حاضر با الهام از مفهوم عدالت بین‌نسلی و رابطه آن با رشد اقتصادی در مطالعه بخشی دست‌جمعی (۱۳۹۰)، اثر عدالت بین‌نسلی بر گرمای جهانی را نیز مورد بررسی قرار داده است. مدل ادغام شده اقتصادی و آب و هوایی DICE که مبنای نظری این مطالعه است، الگوی رشد اقتصادی رمزی را با افزودن دو بخش شامل معادلات ترمودینامیک آب و هوا و معادلات پیوند دهنده بخش‌های اقتصادی و آب و هوایی توسعه داده است.

بخشی و دلالی (۲۰۱۱)، نیز با استفاده از الگوی رشد رمزی-کاس کوپمانز برای کشورهای منطقه MENA بر نقش مثبت عدالت بر رشد تأکید می‌کنند.

درگاهی و بهرامی غلامی (۱۳۹۰)، در مطالعه‌ای عوامل مؤثر بر انتشار گازهای گلخانه‌ای در کشورهای صنعتی و کشورهای اوپک را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این تحقیق از یک مدل اقتصاد سنجی داده‌های پانل استفاده شده است. بر اساس نتایج به دست آمده در مورد کشور ایران، رابطه‌ی علیت دوطرفه درآمد سرانه و انتشار سرانه کربن‌دی‌اکسید به اثبات رسیده است، به این معنا که سیاست‌های کاهش انتشار به کاهش تولید سرانه منجر می‌شود. بنابر نتایج این تحقیق گرمای

جهانی موجب کاهش رشد اقتصادی می‌گردد، این در حالی است که سیاست‌های بیشگیری از گرمای جهانی نه تنها به رشد اقتصادی کمک نمی‌کنند بلکه روند رشد را نیز کاهش می‌دهند.

فطرس و معبودی (۱۳۹۰)، رابطه میان رشد اقتصادی، مصرف انرژی و انتشار کربن دی‌اکسید را در ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها برای این منظور از یک الگوی چندمتغیره شامل رشد اقتصادی، مصرف انرژی، انتشار کربن دی‌اکسید، موجودی سرمایه، نیروی کار و جمعیت شهرنشین استفاده کرده و به تعیین علیت متغیرها پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق رابطه علیت دوطرفه بین رشد تولید ناخالص داخلی و انتشار کربن دی‌اکسید را تأیید می‌کند. هم‌چنین وجود رابطه کوهانی شکل بین رشد تولید و انتشار کربن دی‌اکسید نشان می‌دهد که فرضیه زیست‌محیطی کوزنتس در کشور ایران صادق است.

پژویان و مرادحاصل (۱۳۸۶)، در مطالعه‌ای اثر رشد اقتصادی بر آلودگی هوا را در قالب منحنی زیست‌محیطی کوزنتس برای ۶۷ کشور که در گروه‌های درآمدی متفاوت جای می‌گیرند مورد مطالعه قرار داده‌اند. این تحقیق نیز فرضیه منحنی زیست‌محیطی کوزنتس را تأیید کرده‌است.

۴. تبیین الگوی تحقیق

مدل DICE تغییرات آب و هوایی را در چارچوب رشد اقتصادی بیان می‌کند. در مدل رشد بهینه نئوکلاسیکی متعارف ۱ که به نام مدل رمزی شناخته می‌شود، سرمایه‌گذاری جامعه در کالاهای سرمایه‌ای باعث می‌شود مصرف امروز کاهش یابد تا تولید و در نتیجه مصرف آینده افزایش یابد. مدل DICE، مدل رمزی را به نحوی تعدیل می‌کند و آن را تعمیم می‌دهد تا سرمایه‌گذاری آب و هوایی را نیز شامل شود (نوردهاس، ۲۰۱۰).

ذخیره‌ی سرمایه که در مدل ابتدایی رمزی بیان می‌شود، در مدل DICE به نحوی توسعه یافته است که سرمایه‌ی زیست‌محیطی (سرمایه طبیعی) را نیز شامل شود. کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای در مدل توسعه یافته، مشابه سرمایه‌گذاری در مدل رمزی است. بنابراین الگوی DICE به غلظت

گازهای گلخانه‌ای به‌عنوان موجودی سرمایه طبیعی منفی و به کاهش انتشار به مثابه سرمایه‌گذاری می‌نگرد. به موجب کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای مصرف امروز کاهش می‌یابد اما به واسطه جلوگیری از آسیب‌های تغییر آب و هوا، امکانات مصرف^۱ در آینده افزایش خواهد یافت. الگوی MENA-DICE صورت یک مسأله بهینه‌یابی است، که دارای یک تابع هدف و تعدادی قید است. در زیر، معادلات الگو را به تفکیک تابع هدف، قیدهای اقتصادی، قیدهای آب و هوایی (ترمودینامیکی)، معادلات ادغام‌کننده و معادلات تعریفی شرح می‌دهیم. در تعاریف مربوط به متغیرها، هر جا به مقیاس جغرافیایی آن‌ها اشاره‌ای نشده است، سطح متغیرها در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) مد نظر بوده است؛ اما در مواردی که مقیاس متغیرها جهانی است، در تعریف متغیر، عبارت «در سطح جهانی» ذکر شده است. قابل ذکر است که در این الگو زمان به صورت گسسته^۲ و در دوره‌های ده ساله شامل ۲۰۰۵، ۲۰۱۵، ۲۰۲۵ و ... در نظر گرفته شده است. در جدیدترین تعریف بانک جهانی، منطقه MENA بیست و یک اقتصاد را شامل می‌شود که عبارتند از: ایران، عراق، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، سوریه، تونس، امارات متحده عربی، یمن، الجزایر، بحرین، جیبوتی، مصر، فلسطین، اردن، لبنان، لیبی، مالت، مراکش و رژیم صهیونیستی. در این تحقیق نیز تعریف بانک جهانی ملاک قرار داده شده و مقادیر متغیرها از پایگاه داده‌ی بانک جهانی و گزارشات IPCC استخراج شده است. قابل ذکر است که برای اجرای مدل تنها به اطلاعات یک مقطع زمانی برخی متغیرهای الگو نیاز داریم. این مقطع همان سال مبدأ یا شرایط اولیه (first condition) می‌باشد که کالبراسیون مدل در این مقطع صورت می‌گیرد. در تحقیق حاضر سال ۲۰۰۵ به عنوان سال مبدأ یا شرایط اولیه در نظر گرفته شده است.

۴-۱. تابع هدف

فرض می‌شود که هر فرد داری عمری نامحدود است و از مصرف خود در هر دوره مطلوبیتی کسب می‌کند. هدف نهایی رفتار اقتصادی افراد حداکثر کردن این مطلوبیت است. تابع هدف الگو برابر با مجموع مطلوبیت‌های تنزیل شده‌ی ناشی از مصرف سرانه در افقی نامحدود است. در این

-
1. Consumption possibilities
 2. Discrete time

تابع هدف، تنزیل به کار رفته در مطلوبیت در مورد ارزش‌های پولی نیست، بلکه بیانگر یک قضاوت ارزشی درباره توزیع مطلوبیت میان نسل‌ها است: (نرخ ترجیح زمانی)

$$\max_{\{c(t)\}} \sum_t U[c(t), L(t)] (1 + \rho(t))^{-t} \quad (1)$$

که در آن:

$U[c(t), L(t)]$: مطلوبیت ناشی از مصرف سرانه در ابتدای دوره t ,

$c(t)$: مصرف سرانه در دوره t ,

$L(t)$: سطح جمعیت در دوره t ,

$\rho(t)$: نرخ خالص ترجیح زمانی اجتماعی^۱ در دوره t است.

مسیر تغییرات نرخ خالص ترجیح زمانی اجتماعی که دارای روندی کاهشی است، در فرم نمایی زیر تصریح می‌شود:

$$\rho(t) = \rho(0) \times \exp(-\delta_\rho \cdot t) \quad (2)$$

که در آن:

$\rho(t)$: نرخ خالص ترجیح زمانی اجتماعی در دوره t

$\rho(0)$: نرخ خالص ترجیح زمانی اجتماعی در دوره صفر

δ_ρ : نرخ کاهش در نرخ خالص ترجیح زمانی اجتماعی (نرخ کاهش در بی‌صبری) است.

فرم صریح تابع مطلوبیت از نوع کشش جانشینی ثابت (CES) می‌باشد و پارامتر α بیانگر مقدار ثابت کشش مطلوبیت نهایی ناشی از مصرف سرانه است:

1. The pure rate of social time preference

$$U[c(t), L(t)] = \frac{L(t) \{ [c(t)]^{1-\alpha} - 1 \}}{(1-\alpha)} \quad (۳)$$

که در آن:

α : کشش مطلوبیت نهایی ناشی از مصرف سرانه^۱ است.

۴-۲. قیدهای اقتصادی

در الگوی MENA-DICE تولید تابعی از نهاده‌های سرمایه، نیروی کار و بهره‌وری کل عوامل تولید^۲ (TFP) یا اصطلاحاً «تکنولوژی» است:

$$Q(t) = \Omega(t) A(t) K(t)^\gamma L(t)^{1-\gamma} \quad (۴)$$

که در آن:

γ : کشش محصول نسبت به سرمایه (سهم نهاده سرمایه در رشد تولید)،

$Q(t)$: تولید ناخالص ملی در آغاز دوره t ،

$A(t)$: سطح تکنولوژی در آغاز دوره t ،

$\Omega(t)$: نماینده شرایط خسارت‌ها و سیاست‌های تغییر آب و هوا در دوره t ،

$K(t)$: موجودی سرمایه (در آغاز دوره t ام) است.

معادلات (۴)، (۵)، (۶) و (۷) که پویایی‌های نیروی کار و بهره‌وری عوامل تولید را در طول زمان

نشان می‌دهند، به انضمام تابع تولید به قیدهای اقتصادی اضافه می‌شود:

1. Elasticity of marginal utility of per capita consumption

2. Total Factor Productivity

$$L(t) = L(0) \times \exp(g_L(t)) \quad (۵)$$

$$g_L(t) = g_L(0) \times \left[\int_0^t \exp(-\delta_L \cdot v) dv \right] \quad (۶)$$

که در آن‌ها:

$L(0)$: نیروی کار (جمعیت) در دوره صفر،

$g_L(t)$: نرخ رشد جمعیت در دوره t ،

$g_L(0)$: نرخ رشد جمعیت در دوره صفر،

δ_L : نرخ کاهش در رشد جمعیت است.

$$A(t) = A(0) \times \exp(g_A(t)) \quad (۷)$$

$$g_A(t) = g_A(0) \times \left[\int_0^t \exp(-\delta_A \cdot v) dv \right] \quad (۸)$$

که در آن‌ها:

$A(0)$: سطح بهره‌وری کل عوامل تولید در دوره صفر،

$g_A(t)$: نرخ رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در دوره t ،

$g_A(0)$: نرخ رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در دوره صفر،

δ_L : نرخ کاهش در رشد بهره‌وری کل عوامل تولید است.

یکی دیگر از محدودیت‌های اقتصادی مدل، معادله انباشت موجودی سرمایه^۱ است، که به انضمام تابع تولید به قیدهای اقتصادی اضافه می‌شود:

$$K(t) = (1 - \delta_K) K(t-1) + I(t-1) \quad (9)$$

که در آن:

$I(t)$: مخارج سرمایه‌گذاری در دوره t ،

δ_K : نرخ استهلاک سالانه موجودی سرمایه است.

فرض اقتصاد دو بخشی شامل خانوارها و بنگاه‌ها به شکل معادله ریز در مجموعه قیدهای اقتصادی جای می‌گیرد:

$$Q(t) = C(t) + I(t) \quad (10)$$

که در آن:

$C(t)$: مخارج مصرفی کل در ابتدای دوره t است.

تعریف مصرف سرانه نیز با معادله زیر جزو قیدهای اقتصادی مدل محسوب می‌شود:

$$c(t) = C(t) / L(t) \quad (11)$$

۳-۴. قیدهای آب و هوایی

معادلات آب و هوایی خارج از حیطه تئوری اقتصاد و به ضرورت زمینه مورد مطالعه وارد الگو شده‌اند. نخستین معادله از این دست معادله انتشار است:

$$E(t) = [1 - \mu(t)] \sigma(t) Q(t) \quad (12)$$

که در آن:

$E(t)$: انتشار کربن دی‌اکسید در دوره t ،

$\mu(t)$: نرخ کنترل انتشار کربن دی‌اکسید در ابتدای دوره t ،

$\sigma(t)$: نسبت انتشار CO2 به تولید ناخالص داخلی در ابتدای دوره t است.

یکی از متغیرهای مهم استفاده شده در معادله انتشار $\sigma(t)$ یا نسبت انتشار گازهای گلخانه‌ای به محصول است. این متغیر در طول زمان با نرخ کاهنده، کاهش می‌یابد. معادلات (۱۲) و (۱۳) پویایی‌های این متغیر در طول زمان را توضیح می‌دهند:

$$\sigma(t) = \sigma(0) \times \exp(-\delta_\sigma(t)) \quad (13)$$

$$\delta_\sigma(t) = \delta_\sigma(0) \times \left[\int_0^t \exp(-\delta_A \cdot v) dv \right] \quad (14)$$

که در آن‌ها:

$\sigma(0)$: نسبت انتشار کربن دی‌اکسید به GDP در دوره صفر،

$\delta_\sigma(t)$: نرخ کاهش در نسبت انتشار کربن دی‌اکسید به GDP در دوره t ،

$\delta_\sigma(0)$: نرخ کاهش در نسبت انتشار کربن دی‌اکسید به GDP در دوره صفر،

δ_A : نرخ کاهش در رشد تکنولوژی که معادل با نرخ کاهش در رشد $\sigma(t)$ است.

با این فرض که نسبت انتشار در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به انتشار در سایر نقاط جهان، در طول زمان ثابت است. انتشار کربن دی‌اکسید در سایر نقاط جهان به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$E_{ROW}(t) = E(t) / \beta \quad (15)$$

که در آن:

$E_{ROW}(t)$: انتشار کربن دی‌اکسید در سایر نقاط جهان در ابتدای دوره t ,

β : نسبت ثابت انتشار کربن دی‌اکسید منطقه MENA به سایر نقاط جهان است.

به افزایش تدریجی غلظت کربن دی‌اکسید در اتمسفر در اثر انتشار این گاز فرآیند انباشت CO2 می‌گویند. دسته معادلات زیر، فرآیند انباشت کربن دی‌اکسید در اتمسفر با استفاده از الگوی چرخه انتقال کربن را تشریح می‌کنند:

$$M(t) = E(t-1) + E_{ROW}(t-1) + \phi_{11}M_{AT}(t-1) - \phi_{12}M_{AT}(t-1) + \phi_{21}M_{UP}(t-1) \quad (16)$$

$$M_{UP}(t) = \phi_{22}M_{UP}(t-1) + \phi_{12}M_{AT}(t-1) + \phi_{32}M_{LO}(t-1) \quad (17)$$

$$M_{LO}(t) = \phi_{33}M_{LO}(t-1) + \phi_{23}M_{UP}(t-1) \quad (18)$$

که در آن‌ها:

$M_i(t)$: جرم کربن در مخزن i در دوره t

ϕ_{ij} : نرخ انتقال از مخزن i به مخزن j در واحد زمان است.

اندیس‌ها به صورت زیر تعریف می‌شوند:

AT (یا ۱): مخزن اتمسفر

UP (یا ۲): مخزن کم عمق اقیانوس‌ها

LO (یا ۳): مخزن عمیق اقیانوس‌ها

معادله (۱۸) نیروی تابشی حاصل از اثر گلخانه‌ای را، به عنوان تابعی از غلظت کربن دی‌اکسید در اتمسفر بیان می‌کند و آن را با نیروی تابشی^۱ حاصل از سایر گازهای گلخانه‌ای که به صورت عبارتی برون‌زا است، جمع می‌کند:

$$F(t) = 4/1 \frac{\log \left[\frac{M(t)}{590} \right]}{\log(2)} + O(t) \quad (19)$$

$$O(t) = \begin{cases} -0/1967 + 0/13465(t+1) & t+1 < 11 \\ 1/15 & t+1 > 10 \end{cases}, \quad (20)$$

که در آن‌ها:

$M(t)$: میزان غلظت کربن دی‌اکسید در اتمسفر (در سطح جهانی) در دوره t ،
 $F(t)$: نیروی تابشی حرارتی ناشی از انتشار گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر (در سطح جهانی) در دوره t ،

$O(t)$: نیروی تابشی حاصل از غلظت سایر گازهای گلخانه‌ای (بجز کربن دی‌اکسید) در اتمسفر (در سطح جهانی) در دوره t است.

آخرین دسته از معادلات آب و هوایی که بر پایه‌ی مدل اشنایدر و تامسون (۱۹۸۱) می‌باشند، تبیینی از تغییر متوسط دما در اتمسفر زمین ارائه می‌کنند، که توسط نیروی تابشی و اختلاف دمای موجود در سیستم، بین لایه‌های حرارتی اقیانوس‌ها و اتمسفر، تحت تأثیر قرار می‌گیرد:

$$T(t) = T(t-1) + \left(\frac{1}{R_1} \right) \left\{ F(t) - \lambda T(t-1) - \frac{R_2}{\tau_{12}} [T(t-1) - T^*(t-1)] \right\} \quad (21)$$

1. Radiative forcing

$$T^*(t) = T^*(t-1) + \left(\frac{1}{R_p}\right) \left\{ \left(\frac{R_p}{\tau_{12}}\right) [T(t-1) - T^*(t-1)] \right\} \quad (22)$$

که در آن‌ها:

R_p : ظرفیت گرمایی قشر فوقانی^۱،

R_p : ظرفیت گرمایی اقیانوس عمیق (عمق اقیانوس)،

$T(t)$: میانگین دمای اتمسفر (در سطح جهانی) در دوره t ،

$T^*(t)$: انحراف درجه حرارت عمق اقیانوس (در سطح جهانی) از سطوح ماقبل صنعتی^۲ در دوره

τ_{12} : نرخ انتقال^۳ از لایه‌های بالایی به لایه‌های پایینی، و

λ : یک پارامتر بازخور^۴ است.

۴-۴. قیدهای ادغام کننده

گروهی از معادلات الگو پیوند میان بخش اقتصادی و آب و هوایی را برقرار می‌سازند. تغییرات دما که در معادلات آب و هوایی تعیین می‌شود، بر بخش اقتصادی الگو اثر می‌گذارد. معادله‌ای که این پیوند را به وجود می‌آورد، تابع خسارت (اثر)^۵ نامیده می‌شود:

$$D(t) = Q(t)[b_1 T(t) + b_2 T(t)^2] \quad (23)$$

که در آن:

b_1 و b_2 : پارامترهای معادله، و

$D(t)$: میزان خسارت اقتصادی ناشی از افزایش درجه حرارت در دوره t است.

-
1. The thermal capacity of the upper stratum
 2. Pre-industrial levels
 3. Transfer rate
 4. A feedback parameter
 5. Damage (or impact) equation

معادله (۲۳) که تابع هزینه کنترل (کاهش)^۱ انتشار نام دارد، هزینه کاهش تولید کربن دی‌اکسید را که کسری از تولید ناخالص داخلی است، به عنوان تابعی از نرخ کنترل انتشار بیان می‌کند:

$$TC(t) = Q(t)\theta_1\mu(t)^{\theta_2} \quad (24)$$

که در آن:

θ_1 و θ_2 : پارامترهای معادله، و

$TC(t)$: هزینه اقتصادی کنترل انتشار کربن دی‌اکسید در دوره t است.

آخرین قید الگو، بیان مقدار جبری متغیر $\Omega(t)$ است که آن را به عنوان شاخص شرایط آب و هوایی در معادله تولید وارد کردیم:

$$\Omega(t) = \frac{1 - \theta_1\mu(t)^{\theta_2}}{1 + b_1T(t) + b_2T(t)^2} \quad (25)$$

۴-۵. معادلات تعریفی

معادلات تعریفی بر مبنای نتایج الگو، متغیرهای جدیدی را تعریف و اندازه‌گیری می‌کنند. دو متغیر مهم که ارائه مقادیر آن‌ها در بخش نتایج حائز اهمیت است، نرخ پس انداز و نرخ بهره واقعی می‌باشند که به صورت زیر تعریف می‌شوند:

$$s(t) = \frac{I(t)}{Q(t)} \quad (26)$$

که در آن:

$s(t)$: نرخ پس انداز در دوره t است.

$$r(t) = \frac{\gamma \cdot Q(t)}{K(t)} - \delta_K \quad (27)$$

1. Mitigation cost function

که در آن:

$x(t)$: نرخ بهره حقیقی در دوره t است.

۵. روش‌ها و فنون اجرای تحقیق

۵-۱. روش کالیبراسیون

با استفاده از روش کالیبراسیون پارامترهای مدل تعیین می‌شوند تا مدل برای اجرا در نرم افزار آماده گردد. در کالیبره کردن پارامترها، عمدتاً از دور روش استفاده می‌شود که یکی استناد به مقالات معتبر پیشین و جایگذاری مقادیر برآورد شده‌ی آنها به جای پارامترهای الگو است. روش دوم برآورد پارامترهای الگو با استفاده از روش‌های آماری و اقتصادسنجی است. در تحقیق حاضر ما بیشتر با استناد به مقالات معتبر پیشین مقادیری را برای پارامترهای الگو در نظر گرفته‌ایم و به اصطلاح آن را کالیبره نموده‌ایم. مقادیر کالیبره شده پارامترها و مطالعات مورد استناد برای کالیبراسیون در پیوست مقاله آورده شده‌است.^۱

۵-۲. روش تحلیل سناریو

اغلب پژوهش‌ها در زمینه اقتصاد تغییرات آب و هوا با در نظر گرفتن فروضی آینده متغیرهای اقتصادی و آب و هوایی را پیش‌بینی می‌کند. هریک از این فروض که سناریو نام دارند، می‌توانند شامل اقدامات و سیاست‌های اقتصادی و زیست محیطی باشند یا صرفاً اتفاقات احتمالی را شبیه‌سازی کنند. به این رویکرد روش تحلیل سناریو گفته می‌شود. در این مقاله با توجه به سوال اساسی تحقیق پنج سناریو طرح شده و متغیرهای اقتصادی و آب و هوایی تحت هر کدام پیش‌بینی شده‌اند.

^۱ برای ملاحظات علمی در خصوص دلیل استناد به پژوهش‌ها ذکر شده جهت کالیبراسیون ر.ک. به پایان‌نامه کارشناسی ارشد دهقانی (۱۳۹۲).

۳-۵. اجرای مدل در نرم افزار GAMS

برای اجرای مدل MENA-DICE در GAMS از ۴۰ دوره‌ی زمانی ۱۰ ساله، یعنی یک افق ۴۰۰ ساله استفاده می‌کنیم. این مسئله در مدل‌های پویا^۱ غیر معمول نیست که برای یک دوره‌ی زمانی، بیش از یک سال را در نظر بگیریم، هر چند برای ترجمه‌ی الگو به زبان GAMS برخی تعدیلات اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. برخی دیگر از معادلات هم برای اجرا کردن در GAMS به تغییرات بنیادی تری نیاز دارند، به‌ویژه تابع تولید و معادله‌ی انتشار که با جایگذاری برخی از معادلات دیگر در GAMS وارد می‌شوند.

با ایجاد تغییراتی از این دست، الگوی حاضر برای بازنویسی به زبان برنامه‌نویسی GAMS آماده می‌شود. در پایان، با نوشتن دستوری مبنی بر حل الگوی MENA-DICE به روش برنامه‌ریزی غیرخطی NLP، به کامپایلر GAMS دستور داده می‌شود تا به تولید نتایج پردازد. پس از طرح سناریوها و تصریح الگو بر اساس هریک از آنها، الگو به زبان کدنویسی GAMS باز نویسی می‌شود، تا برای اجرا در این نرم افزار آماده شود. قابل ذکر است که برای هریک از سناریوها الگو یک بار به طور جداگانه تصریح و در نرم افزار GAMS اجرا شده‌است.

۴-۵. تحلیل نتایج الگو با استفاده از نرم افزار Excel

خروجی نرم افزار GAMS همانند داده‌های خام بوده و برای تحلیل و مقایسه سناریوها باید روند متغیرها را در طول زمان ترسیم نمود. بدین منظور از نرم افزار Excel استفاده نموده‌ایم. از آنجا که خروجی نرم افزار GAMS قابلیت ورود مستقیم به سایر نرم افزارها را ندارد، وارد کردن نتایج در Excel به صورت دستی صورت پذیرفته است. پس از ورود نتایج در Excel، روند هریک از متغیرها در سناریوهای مختلف در طول زمان ترسیم می‌شود. با استفاده از این نمودارها در هر سناریو و مقایسه آن با سناریوی پایه می‌توان به سؤال تحقیق پاسخ داد.

1. Dynamic models

۶. تبیین سناریوها و تحلیل نتایج

در این پژوهش پنج سناریو توسط محقق به شرح زیر طراحی شده‌اند:

سناریو (۱): سناریوی پایه - اعمال نرخ بهینه‌ی کنترل انتشار (Base. Opt)

سناریوی پایه به عنوان معیار یا خط پایه‌ای^۱ برای مقایسه نتایج سایر سناریوها طراحی شده‌است. در این سناریو نرخ بهینه برای کنترل انتشار کربن‌دی‌اکسید - که نتیجه‌ای از حل مسأله حداکثرسازی الگو است - بر انتشار CO₂ در جهان اعمال می‌شود.

در سناریوهای (۲)، (۳)، (۴) و (۵) برنامه‌ریز اجتماعی اقدام به تجویز الگوهای متفاوتی برای نرخ رجحان زمانی می‌نماید؛ و در شرایط جدید اقدام به بهینه‌سازی نرخ کنترل انتشار، مصرف و پس انداز می‌نماید.

سناریو (۲): تثبیت نرخ ترجیح زمانی در صفر (TP=0%)

در این سناریو، برنامه‌ریز اجتماعی برای همه نسل‌ها ارزشی کاملاً برابر قائل است بنابراین رجحان زمانی را در نرخ صفر تثبیت می‌کند.

سناریو (۳): ۲۰ درصد کاهش در نرخ ترجیح زمانی (20%D-TP)

در این سناریو، برنامه‌ریز اجتماعی ضمن حفظ روند کاهشی نمایی، نرخ رجحان زمانی را در همه دوره‌ها بیست درصد کاهش می‌دهد، یا به عبارتی ارزشی که برای نسل‌های آتی نسبت به نسل حاضر قائل است را بیست درصد افزایش می‌دهد، یعنی معادله (۱) به صورت زیر تغییر می‌کند:

$$\rho(t) = 0.8 \times \rho(0) \times \exp(-\delta_{\rho} \cdot t) \quad (28)$$

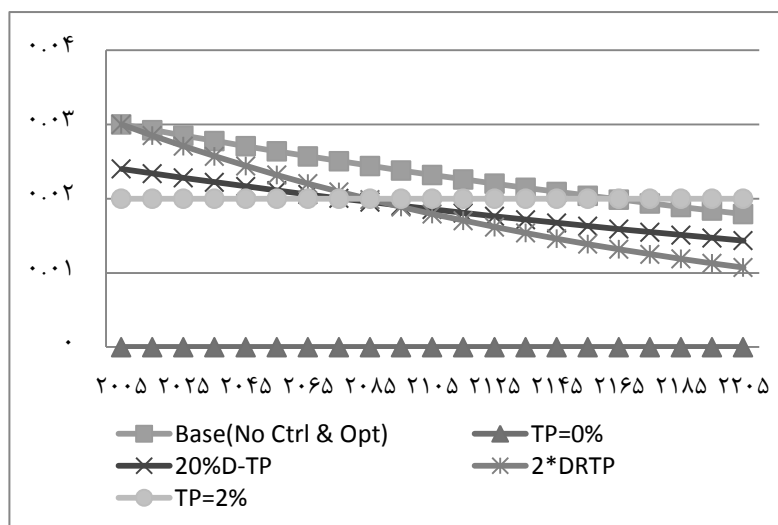
سناریو (۴): دو برابر شدن نرخ کاهش در ترجیح زمانی (2*DRTP)

1. Baseline

در این سناریو، مقدار اولیه نرخ ترجیح زمانی که در سال ۲۰۰۵ معادل ۳ درصد می‌باشد، تغییری نمی‌کند اما روند کاهش نمایی آن در طول زمان تشدید می‌شود، یعنی ۲ برابر می‌شود. برای اجرای این سناریو معادله (۱) به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$\rho(t) = \rho(0) \times \exp(-2 \times \delta_p \cdot t) \quad (29)$$

سناریو (۵): تثبیت نرخ ترجیح زمانی در دو درصد (TP=2%)
در این سناریو برنامه‌ریز اجتماعی رجحان زمانی را در نرخ ۲ درصد برای همه‌ی زمان‌ها تثبیت می‌کند.



شکل ۱. مقایسه روند نرخ ترجیح زمانی در سناریوهای پژوهش

در شکل (۱)، روند نرخ رجحان زمانی در سناریوهای تحقیق ترسیم شده است. سطح نرخ ترجیح زمانی در سناریوی TP=2% تا سال ۲۱۶۵ پایین‌تر و پس از آن بالاتر از سناریوی Base قرار می‌گیرد. این مسأله نشان می‌دهد در صورتی که روند پویای رجحان زمانی در سیاستگذاری لحاظ نشود و صرفاً بر اساس اطلاعات ایستا تصمیم‌گیری شود، ممکن است در برهه‌ای از زمان سیاست

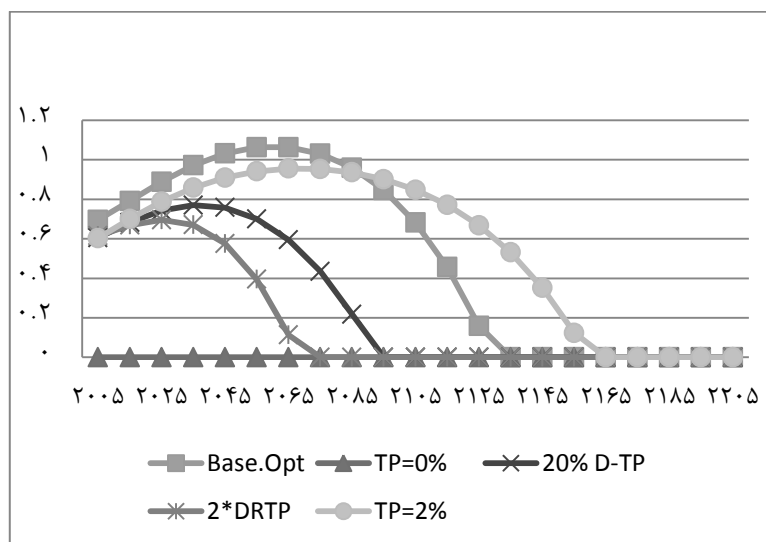
بی‌تأثیر شده یا حتی بر خلاف هدف سیاستگذار عمل کند. این مسأله تداعی‌گر موضوع ناسازگاری زمانی است و اهمیت سیاستگذاری پویا را نشان می‌دهد. اما در مقابل سیاست‌هایی که در سناریوهای 2^*DRTP و $20\%D-TP$ اعمال شده‌اند، تأثیر مثبت خود را در طول زمان حفظ می‌کنند. با این وجود به نظر می‌رسد سیاست اعمال شده در سناریوی 2^*DRTP با دید بهتری نسبت به پویایی‌های ترجیح زمانی اعمال شده و اثرگذاری آن با گذشت زمان به تدریج افزایش می‌یابد و از این حیث بر سیاست $20\%D-TP$ نیز برتری دارد.

۷. تحلیل نتایج

فرض ضمنی در همه سناریوها اعمال نرخ بهینه بر کنترل انتشار است. شکل (۲) روند انتشار CO_2 در منطقه‌ی MENA را تحت سناریوهای تحقیق به تصویر کشیده است. در سناریوی $TP=0\%$ انتشار از ابتدا به طور کامل کنترل می‌شود و میزان آن معادل صفر می‌باشد. پس از آن سناریوی 2^*DRTP نسبت به سایر سناریوها در کنترل انتشار موفق‌تر عمل می‌کند و تا سال ۲۰۷۵ آن را به صفر می‌رساند. سناریوی $20\%D-TP$ نیز با کاهش تدریجی انتشار تا سال ۲۰۹۵ آن را به صفر می‌رساند. سناریوی $TP=2\%$ تا سال ۲۰۸۵ از جهت کنترل انتشار سناریوی موفقی است و انتشار را در سطحی پایین‌تر از Base. Opt کنترل می‌نماید، اما پس از این سال روند انتشار در این سناریو به تدریج بالاتر از Base. Opt قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که در سال ۲۱۶۵ یعنی ۳۰ سال پس از سناریوی پایه میزان انتشار را به صفر می‌رساند.

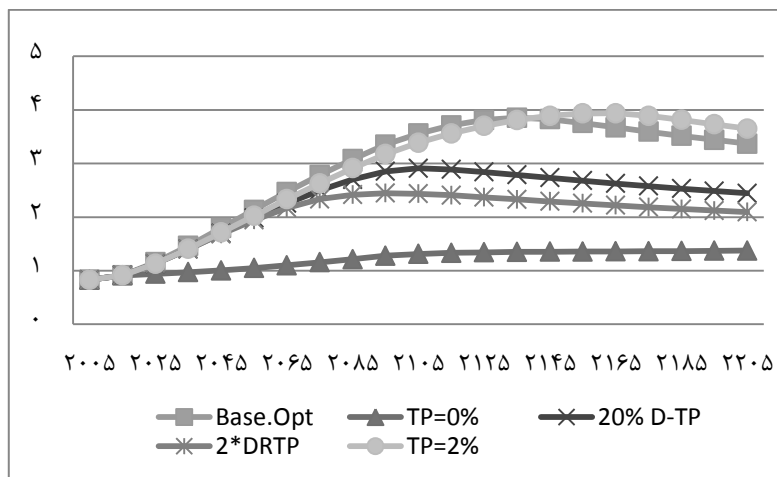
شکل (۳) روند دمای متوسط اتمسفر و شکل (۴) خسارت گرمای جهانی در سناریوهای مرتبط با نرخ رجحان زمانی را نشان می‌دهد. دمای متوسط اتمسفر در سناریوی $TP=0\%$ نسبت به سایر سناریوها روندی کندتر دارد؛ یعنی سرعت پدیده گرمای جهانی در این سناریو نسبت به سایر سناریوها کمتر است. از آنجا که تابع خسارت، خسارت ناشی از گرمای جهانی را به عنوان تبدیلی یکنواخت از دمای متوسط اتمسفر زمین تعریف می‌کند (معادله ۲۲)، بنابراین خسارت نیز روندی مشابه دمای اتمسفر دارد. در سناریوی $TP=0\%$ ، خسارت با سرعتی بسیار کم افزایش می‌یابد و در سه سناریوی دیگر دمای اتمسفر و خسارت گرمای جهانی ابتدا روندی افزایشی دارند و پس از

کنترل کامل انتشار به تدریج با کاسته شدن از غلظت انباشته CO₂ در اتمسفر، متوسط دما و خسارت‌های ناشی از گرمای جهانی رو به کاهش خواهند گذاشت.



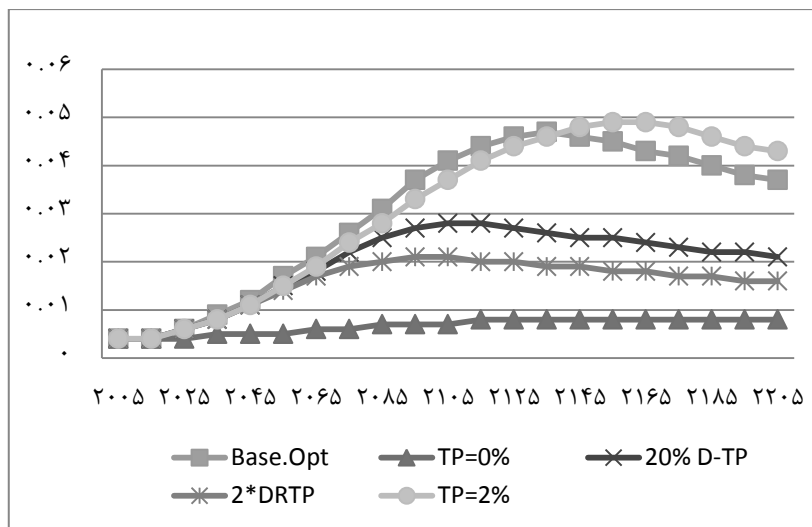
شکل ۲. انتشار CO₂ در منطقه MENA (میلیارد تن در هر سال)

تا اینجا مشخص می‌شود که سناریوهای TP=0%، 20%D-TP و 2*DRTP همگی در کنترل خسارت‌های گرمای جهانی موفق بوده‌اند. سطح و سرعت افزایش دمای اتمسفر و خسارت گرمای جهانی در این سناریوها، پایین‌تر از سناریوی پایه پیش‌بینی می‌شود. این در حالی است که سناریوی TP=2% تا سال ۲۱۳۵ در کنترل گرمای جهانی در سطحی پایین‌تر از حالت پایه موفق عمل می‌کند، اما پس از سال ۲۱۳۵ سطح دمای اتمسفر و خسارت‌های گرمای جهانی در این سناریو نسبت به سناریوی Base. Opt بیشتر خواهد بود. لذا سیاست تثبیت نرخ رجحان زمانی در میزان ۲ درصد، از سال ۲۱۳۵ به بعد با شکست مواجه خواهد شد. همان‌طور که پیش‌تر توضیح دادیم عدم توفیق چنین سیاستی در افق بلندمدت ناشی از در نظر نگرفتن پویایی رجحان زمانی می‌باشد.



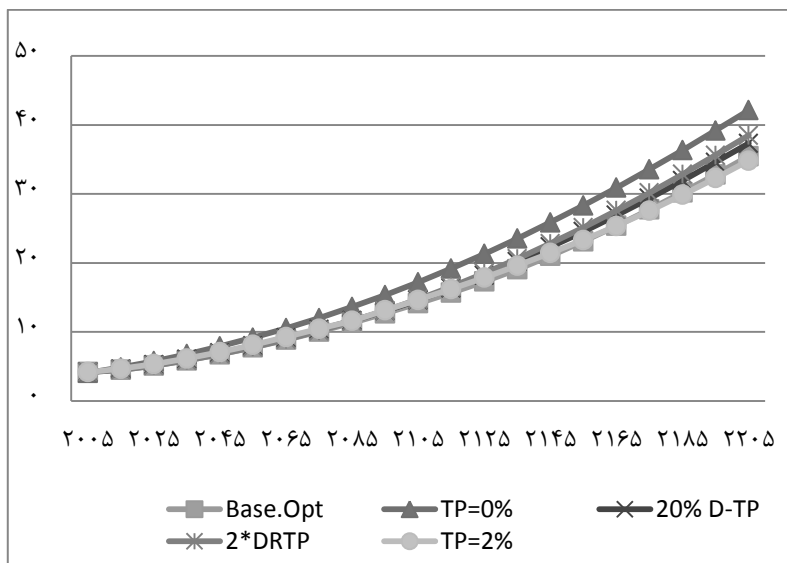
شکل ۳. دمای متوسط اتمسفر زمین (درجه سانتی‌گراد)

در شکل‌های (۵) و (۶) نتایج پیش‌بینی شده هر سناریو به ترتیب برای تولید سرانه و نرخ پس‌انداز ترسیم شده است. همانگونه که ملاحظه می‌شود تولید سرانه در سناریوی $TP=0\%$ سطح بالاتر و سرعت رشد بیشتری نسبت به سایر سناریوها داشته است. سناریوی $2*DRTP$ از این حیث دومین سناریو موفق بوده و سناریوی $20\%D-TP$ در جایگاه سوم قرار گرفته است. اما سناریوی $TP=2\%$ از سال ۲۱۶۵ به بعد سطح تولید سرانه پایین‌تری نسبت به سناریوی Base. Opt خواهد داشت.

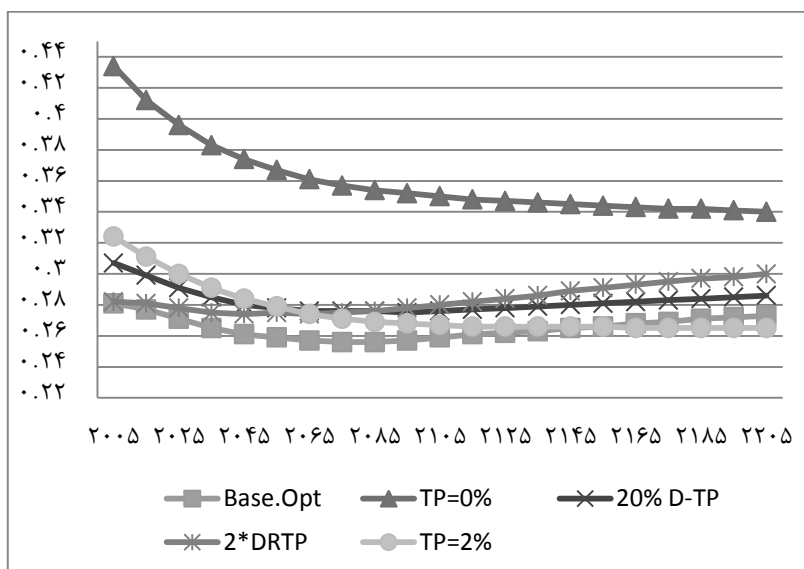


شکل ۴. خسارت گرمای جهانی (نسبتی از GDP منطقه MENA)

سطح نرخ پس انداز نیز در سناریوی $TP=0\%$ نسبت به سایر سناریوها بسیار بیشتر است. در سناریوی $20\%D-TP$ نرخ پس انداز روندی مشابه با سناریوی Base. Opt دارد اما در این سناریو دارای سطحی بالاتر است. در سناریوی $2*DRTP$ ، سطح نرخ پس انداز در ابتدا به سناریوی پایه نزدیک است و به تدریج در سطحی بالاتر از آن قرار می گیرد. در سناریوی $TP=2\%$ ، در ابتدا نرخ پس انداز در سطحی بالاتر از سناریوی پایه قرار دارد، و به تدریج از این اختلاف کاسته شده و از سال ۲۱۶۵ به بعد در سطحی پایین تر از سناریوی پایه قرار می گیرد.



شکل ۵. تولید ناخالص داخلی سرانه منطقه MENA (هزار دلار)



شکل ۶. نرخ پس انداز در منطقه MENA

۸. جمع بندی و ارائه پیشنهادات

به طور کلی می توان نتیجه گرفت کاهش رجحان زمانی که یکی از ابزارهای تحقق عدالت بین نسلی است، اثر مثبتی بر کاهش تخریب محیط زیست و از جمله گرمای جهانی دارد و به رشد اقتصادی کمک می کند. مقایسه نتایج متغیرهای اقتصادی با متغیرهای آب و هوایی روشن می کند که سیاست هایی که در کنترل گرمای جهانی موفق تر عمل نموده اند به همان ترتیب در رشد اقتصادی نیز موثرتر واقع شده اند.

از آنجا که تلاش در جهت تحقق عدالت بین نسلی و توجه به مسائل توسعه ای پایدار، بهترین راهکار برای مقابله با پدیده گرمای جهانی است، پیشنهاد می شود سیاستگذاران امر با استفاده از انواع روش های اقتصادی مانند کاهش نرخ بهره یا هدایت منابع به سمت سرمایه گذاری های بلندمدت، و انواع روش های غیراقتصادی نظیر فرهنگ سازی در اصلاح الگوی مصرفی جامعه، فرهنگ سازی در جهت تشویق آحاد جامعه به پس انداز و ایجاد فرهنگ پاسداری از محیط زیست و توجه به رفاه نسل های آینده با نگرش به اصول اخلاقی در جهت برقراری عدالت بین نسلی و توسعه پایدار گام بردارند. در سناریویی که برنامه ریز اجتماعی انتشار کربن دی اکسید را با نرخ کنترل می کند که بیشترین رفاه را برای جامعه به بار می آورد، متغیرهای اقتصادی و آب و هوایی در شرایط بسیار بهتری نسبت به سناریوی عدم مداخله قرار دارند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که با مداخله جهت کنترل گرمای جهانی، رشد اقتصادی نیز تسریع می شود. در نتیجه ضرورت مداخله در جهت کاهش انتشار گازهای گلخانه ای و کنترل گرمای جهانی به اثبات می رسد.

از آنجا که گرمای جهانی و رشد اقتصادی پدیده هایی بلندمدت می باشند و عدالت بین نسلی نیز یک مفهوم بلندمدت است، لازم است سیاستگذاران امر به اعمال سیاست هایی پردازند که با پیش بینی وضعیت آینده جهان و پویایی متغیرها در طول زمان تعیین شده اند و از سیاست گذاری های ایستا که مبتنی بر اطلاعات یک مقطع زمانی می باشند اجتناب نمایند.

لازم به ذکر است که اثر سناریوهای ابداعی مرتبط با نرخ رجحان زمانی بر گرمایش جهانی برای نخستین بار در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. با این حال یافته های این پژوهش با

مطالعات وُلف (۲۰۰۹)، اسمیت و همکاران (۲۰۰۹) و سانکار (۲۰۱۰) در خصوص تأثیر مطلوب سیاستگذاری در جهت عدالت بین نسلی بر کاهش گرمای جهانی و تغییرات اقلیمی همسو می‌باشند. همچنین یافته‌های این پژوهش بر یافته‌های بخشی دستجردی (۱۳۹۰) و بخشی و دلالی (۲۰۱۱) مبنی تأثیر مثبت عدالت بر رشد اقتصادی صحه می‌گذارند.

منابع

بخشی دستجردی، رسول (۱۳۹۰)، "بررسی اثر عدالت بین زمانی بر رشد اقتصادی با تأکید بر نقش ارجحیت زمانی، مطالعه موردی: اقتصاد ایران"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، بهار ۱۳۹۰، صص ۴۱-۱۹.

بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، "تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه کاری"، چاپ نهم، نشر نی، تهران.

پژویان، جمشید و نیلوفر مرادحاصل (۱۳۸۶)، "بررسی اثر رشد اقتصادی بر آلودگی هوا"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۱۶۰-۱۴۱.

درگاهی، حسن و مینا بهرامی غلامی (۱۳۹۰)، عوامل مؤثر بر انتشار گازهای گلخانه‌ای در اقتصادهای منتخب کشورهای صنعتی و کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) و توصیه‌های سیاستی برای ایران: رویکرد داده‌های پانل"، فصلنامه اقتصاد محیط زیست و انرژی، سال اول، شماره ۱، صص ۹۹-۷۳.

دلالی اصفهانی، رحیم و رضا اسمعیل زاده (۱۳۸۵)، "نظریه جمعیت: با نگرش نهادی محدود"، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲۲، صص ۹۶-۷۱.

فطرس، محمد حسن و رضا معبودی (۱۳۹۰)، "رشد اقتصادی، مصرف انرژی و آلودگی هوا در ایران"، فصلنامه اقتصاد محیط زیست و انرژی، سال اول، شماره ۱، صص ۲۱۱-۱۸۹.

Baker, E. , Clarke, L. and J. Weyant (2006). "Optimal Technology R&D in the Face of Climate Uncertainty". *Climatic Change*, 78(1), pp. 157-179.

Dell, M. , Jones, B. F. and B. A. Olken (2008). "Climate Change and Economic Growth", *Evidence from the last half century*, National Bureau of Economic Research, No. w14132.

Foley, D. K. (2008). *The economic fundamentals of global warming, In 21st Century Macroeconomics: Responding to the Climate Challenge*, ed. JM Harris, NR Goodwin. Cheltenham and Northampton: Edward Elgar

- Hoel, M. and T. Sterner** (2007), "Discounting and Relative Prices", *Climatic Change*, 84(3-4), pp. 265-280.
- Jha, R.** (1998), *Modern public economics*, Routledge, Great Britain.
- Kendrick, D. A.** (2006). *Computational Economics*, Princeton University Press.
- Nordhaus, W. D.** (1989), "The Economics of the Greenhouse Effect", *paper presented to the International Energy Workshop*, Laxenburg.
- Nordhaus, W. D.** (1992). "An optimal transition path for controlling greenhouse gases", *Science Newyork then Washington*, No. 258, pp. 1315-1315.
- Nordhaus, W. D.** (1994). "Expert Opinion on Climate Change", *American Scientist*, No. 82, pp. 45-51.
- Nordhaus, W. D.** (2007), *The Challenge of Global Warming: Economic Models and Environmental Policy*, (Vol. 4). New Heaven: Yale University.
- Nordhaus, W. D.** (2010), "Evolution of modeling of the economics of global warming: Changes in the DICE model, 1992-2017", *Cowles Foundation Discussion*, Paper No. 2084
- Nordhaus, W. D. and J. Boyer** (2000), *Warming the World: Economic Models of Global Warming*, MIT Press, Cambridge.
- Nordhaus, W. D. and Z. Yang** (1996). "A Regional Dynamic General-equilibrium Model of Alternative Climate-change Strategies". *American Economic Review*, 86(4), pp. 741-765.
- Paterson, M.** (2001). "Principles of Justice in the Context of Global Climate Change", *International relations and global climate change*, pp. 119-26.
- Pizer, W. A.** (1999). "The Optimal Choice of Climate Change Policy in the Presence of Uncertainty", *Resource and Energy Economics*, 21(3), pp. 255-287.
- Popp, D.** (2005). "Lessons from patents: using patents to measure technological change in environmental models", *Ecological Economics*, 54(2), pp. 209-226.
- Rawls, J.** (1986), *A Theory of Justice*, Belknap Press.
- Sanderson, J. , & Islam, S. M.** (2007), *Climate Change and Economic Development: SEA Regional Modelling and Analysis*, Palgrave Macmillan.
- Sankar, U.** (2010), "Social Discount Rate, Intergenerational Equity and Climate Change", *Dissemination*, Paper 11, Centre of Excellence in Environmental Economics.
- Smith, J. B. ; Schneider, S. H. ; Oppenheimer, M. ; Yohe, G. W. ; Hare, W. ; Mastrandrea, M. and J. P. Van Ypersele** (2009). "Assessing Dangerous Climate Change Through an Update of the Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC) Reasons for Concern", *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 106(11), pp. 4133-4137.
- Wolf, C.** (2009). "Intergenerational Justice, Human Needs, and Climate Policy", *Gosseries, Axel, and Lucas H. Meyer (eds.)*, pp. 347-76.
- Yang, Z.** (2008), *Strategic Bargaining and Cooperation in Greenhouse Gas Mitigations: An Integrated Assessment Modeling Approach*, MIT Press.

پیوست الف

مقادیر کالیبره شده پارامترهای الگو

جدول ۱. مقادیر کالیبره شده پارامترها برای مدل MENA-DICE

نام پارامتر	نماد پارامتر	مقدار کالیبره شده	استناد به پژوهش های پیشین
تابع هدف:			
نرخ اولیه ترجیح زمانی	$\rho(0)$	۰/۰۳	نورهایس و بوی (۲۰۰۰)
نرخ کاهش در ترجیح زمانی به ازای یک دهه	δ_ρ	۰/۰۲۵۷۱۹	سندرسن و اسلام (۲۰۰۷)
کشش مطلوبیت نهایی ناشی از مصرف سرانه	α	۱	نوردهاوس و بوی (۲۰۰۰) فرض ساده کننده
تابع تولید:			
کشش جانشینی نهاده سرمایه	γ	۰/۰۳	ابوقارن و ابوبدر (۲۰۰۵)
نرخ اولیه رشد جمعیت به ازای یک دهه	g_L	۰/۲۲۸	داده های صندوق بین المللی پول
نرخ کاهش در رشد جمعیت به ازای یک دهه	δ_L	۰/۲۹۶	داده های صندوق بین المللی پول
نرخ اولیه رشد تکنولوژی به ازای یک دهه	g_A	۰/۱۱	نوردهاوس و بوی (۲۰۰۰)
نرخ کاهش رشد تکنولوژی به ازای یک دهه	δ_A	۰/۰۴۵	نوردهاوس و بوی (۲۰۰۰)
تابع انباشت سرمایه:			
نرخ استهلاك موجودی سرمایه	δ_K	۰/۰۱۰	نوردهاوس (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۴ الف و ب؛ ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۰) و نوردهاوس و بوی (۲۰۰۰)
تابع انتشار گازهای گلخانه ای:			
نرخ اولیه رشد کاهشی نسبت انتشار به تولید	δ_σ	-۰/۱۱۶۸	سندرسن و اسلام (۲۰۰۷) و نوردهاوس (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۴ الف و ب)
معادلات چرخه انتقال کربن:			
ماتریس چرخه انتقال کربن	$\begin{bmatrix} \phi_{11} & \phi_{12} & \phi_{13} \\ \phi_{21} & \phi_{22} & \phi_{23} \\ \phi_{31} & \phi_{32} & \phi_{33} \end{bmatrix}$ $\begin{bmatrix} ۶۶/۶۱۶ & ۳۳/۲۸۴ & صفر \\ ۲۷/۶۰۷ & ۶۰/۸۹۷ & ۱۱/۴۶۹ \\ صفر & ۰/۴۲۲ & ۹۹/۵۷۸ \end{bmatrix}$		
معادلات تعدیل دما:			
ضریب (۱)	$c_1 = \frac{1}{R_1}$	۰/۲۲۶	نوردهاوس و بوی (۲۰۰۰) و سندرسن و اسلام (۲۰۰۷)
ضریب (۳)	$c_3 = \frac{R_2}{\tau_{12}}$	۰/۴۴۰	نوردهاوس و بوی (۲۰۰۰) و سندرسن و اسلام (۲۰۰۷)
ضریب (۴)	$c_4 = \left(\frac{1}{R_2}\right)\left(\frac{R_2}{\tau_{12}}\right)$	۰/۰۲	
پارامتر بازخورد	λ	۱/۴۱	
تابع خسارت:			
ضریب جمله درجه یک در تابع خسارت	b_1	۰/۰۰۲۲	نوردهاوس و بوی (۲۰۰۰)
ضریب جمله درجه دو در تابع خسارت	b_2	۰/۰۰۲۶	
تابع هزینه کنترل انتشار:			
ضریب نرخ کنترل انتشار	θ_1	۰/۰۳	نوردهاوس و بوی (۲۰۰۰) و سندرسن و اسلام (۲۰۰۷)
توان نرخ کنترل انتشار	θ_2	۲/۱۵	

مأخذ: نتایج تحقیق

پیوست ب

نمونه‌ای از نتایج تفصیلی برای متغیرهای دمای اتمسفر و تولید سرانه

شماره سناریو	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)
نام اختصاری سناریو	Base. Opt	TP=0%	20%D-TP	2*DRTP	TP=2%

(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)		متوسط دمای جهان (درجه سانتیگراد)
۰/۸۳	۰/۸۳	۰/۸۳	۰/۸۳	۰/۸۳	۲۰۰۵	
۱/۱۳	۱/۱۳۳	۱/۱۳	۰/۹۴۳	۱/۱۵۶	۲۰۲۵	
۱/۷۱۱	۱/۶۸۲	۱/۶۹۵	۱/۰۰۶	۱/۷۹۵	۲۰۴۵	
۲/۳۳	۲/۱۷۲	۲/۲۵۷	۱/۱	۲/۴۶۷	۲۰۶۵	
۲/۹۱۳	۲/۴۱۶	۲/۷۰۲	۱/۲۱۵	۳/۰۸۲	۲۰۸۵	
۳/۳۸۹	۲/۴۳۶	۲/۹۱۱	۱/۳۱۳	۳/۵۵۹	۲۱۰۵	
۳/۹۳۴	۲/۲۵۵	۲/۶۸	۱/۳۵۷	۳/۷۵۶	۲۱۵۵	
۳/۶۵۲	۲/۰۹۴	۲/۴۴۵	۱/۳۷۵	۳/۳۷	۲۲۰۵	

(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)		تولید سرانه منطقه MENA (هزار دلار)
۴/۱۸	۴/۱۸	۴/۱۸	۴/۰۷	۴/۱۹	۲۰۰۵	
۵/۳۳	۵/۱۰	۵/۲۴	۵/۷۶	۵/۱	۲۰۲۵	
۷/۰۸	۶/۷۸	۶/۹۶	۷/۹۱	۶/۷۵	۲۰۴۵	
۹/۲۶	۸/۹۱	۹/۱۴	۱۰/۵۳	۸/۸۷	۲۰۶۵	
۱۱/۶۰	۱۱/۵۲	۱۱/۶۴	۱۳	۱۱/۳۳	۲۰۸۵	
۱۴/۶۳	۱۴/۷۳	۱۴/۶۱	۱۷/۲۰	۱۴/۱۵	۲۱۰۵	
۲۳/۳۲	۲۵/۱۳	۲۴/۵۳	۲۸/۳۲	۲۳/۱۲	۲۱۵۵	
۳۴/۸۱	۳۸/۴۸	۳۷/۳۲	۴۲/۱۲	۳۵/۴۶	۲۲۰۵	